[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

بدل بلاغی و انواع آن در غزلیات حافظ

علی حیدری*

بهنوش رحیمی هرسینی**

چکیده

یکی از ویژگی‌های سبکی غزل حافظ تکرارِ بخشی از معنی مصراع نخست در مصراع دوم است. شناخت او از روابط بلاغی و معنایی واژگان به او این امکان را داده که بتواند، بدون گرفتارشدن در قید تکرار لفظی، معنی را تکرار کند. یکی از روش‌هایی که او را در رسیدن به این هدف یاری بخشیده، جانشین‌کردن مفاهیم در دو پاره از بیت، با توجه به روابط بلاغی بین آنهاست. مفهوم جایگزین‌شده، علاوه‌براینکه بر مفهوم نخست (مبدل‌منه) یا قسمتی از معنی آن دلالت دارد، معنی اصلی خود را نیز حفظ می‌کند. این روش را اصطلاحاً "بدل بلاغی" نامیده‌ایم. در این پژوهش، روابط مختلفی که میان طرفین جانشینی وجود دارد، با استناد به سه مبحث سنتی معانی، بیان و بدیع در علم بلاغت دسته‌بندی شده است. نحوهٔ چینش بدل‌های بلاغی در ابیات حافظ متنوع است. گاهی چند مفهوم را در بیت جانشین یکدیگر کرده و چندین بدل بلاغی آفریده است. گاهی میان دو مفهوم چندین رابطهٔ بلاغی ایجاد کرده و بر دامنهٔ معنی افزوده است و گاهی نیز یک مفهوم را جایگزین چند مرجع کرده که این ارجاعات متعدد سبب ایهام و چندمعنایی شده است. در ادامه، تعدد و تنوع بدل‌های بلاغی در ابیات حافظ، با ذکر نمونه‌هایی، دسته‌بندی و تشریح شده است. بسامد روابط بلاغی در طرفین جانشینی در سه حوزهٔ علم بلاغت به این ترتیب است: معانی ۳٪، بیان ۶۹٪ و بدیع ۲۸٪. حدود یک‌سوم از ابیات حافظ دارای بدل بلاغی است. این بسامد بالا این شگرد را به‌مثابهٔ یکی از ویژگی‌های سبکی حافظ معرفی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: بدل بلاغی، غزلیات حافظ، جانشینی.

* استاد دانشگاه لرستان Aheidary1348@yahoo.com

** دانش‌آموختهٔ دکتری دانشگاه لرستان Rahimi.behnoosh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۲۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۱۹

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۶، شمارهٔ ۸۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱. مقدمه

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های زبانی حافظ، انتخاب مناسب واژگان در سطح بیت است. او کوشیده است که در مصراع نخست واژگانی را با بار معنایی و زیبایی خاص انتخاب کند؛ سپس، در پارهٔ دوم، واژگانی به‌کار ببرد که با انتخاب‌های نخست متناسب باشد. گاهی ارتباط این مفاهیم از نوع جانشینی است؛ به‌این‌معنی که مفهومی که در مصراع یا جملهٔ نخست آمده، در پارهٔ دوم به‌شکل دیگری تکرار شده است. در اغلب موارد، جانشینی واژگان مطابق روابط بلاغی میان آنها صورت گرفته است. این سبب شده است که بخشی از معنی مصراع نخست در پارهٔ دوم تکرار شود. شمیسا این نوع از جانشینی را بدل بلاغی نامیده و به دو نمونه از آن در ابیات حافظ اشاره کرده است:

از خم ابروی توام هیچ گشایشی نشد — وه که در این خیال کج عمر عزیز شد تلف

ابروی دوست کی شود دستکش خیال من — کس نزده‌ست از این کمان تیر مراد بر هدف

(شمیسا، ۱۳۸۸: ۴۰۹)

در بیت نخست، «خیال کج» به «خم ابرو» اشاره دارد و بدل آن است؛ و در بیت دوم، «این کمان» جانشین ابروی دوست و بدل بلاغی برای آن است.

مسئله‌ای که این مقاله بدان می‌پردازد، معرفی بدل بلاغی به‌مثابهٔ ویژگی سبکی حافظ برای افزودن بر دامنهٔ معنی در عین تکرار معنی یا بخشی از آن است. به‌این‌منظور، سؤالاتی مطرح می‌شود که مقاله به‌دنبال پاسخگویی بدان‌هاست:

الف. مفاهیم برچه مبنایی در دو مصراع جانشین یکدیگر می‌شوند؟

ب. آیا بدل بلاغی وابستهٔ کامل مفهومی است که جایگزین آن شده و هیچ‌گونه استقلال معنایی و دستوری ندارد؟

ج. جانشین‌کردن مفاهیم در بیت چه تأثیری در استحکام عرضی بیت دارد؟

د. بدل بلاغی چه امکانات هنری و معنایی‌ای به غزل حافظ افزوده است؟

۱. ۱. ضرورت تحقیق

جانشین‌کردن واژگان با یکدیگر خاستگاه دستوری دارد و رابطهٔ میان آنها (مبدل‌منه و بدل) دستوری است. اینکه مفاهیم نه باتوجه به روابط دستوری که به‌دلیل روابط بلاغی جایگزین یکدیگر شوند، پلی میان زبان معیار و زبان هنری است. توجه به اینکه چگونه حافظ می‌تواند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

ابزار دستوری بدل را تا حد ابزاری هنری ارتقا دهد و تصاویر شعری بسازد، بخشی از هنر منحصربه‌فرد او را برای ما آشکار می‌کند.

۱. ۲. پیشینهٔ تحقیق

دیوان حافظ از جهت‌های مختلف هدف تحقیق و بررسی حافظ‌پژوهان قرارگرفته است، اما کمتر نحوهٔ انتخاب واژگان و جایگزینی آنها به‌جای یکدیگر مطرح شده است. شفیعی‌کدکنی در بخشی از کتاب *رستاخیز کلمات* به آشنایی‌زدایی‌های حافظ اشاره کرده و دقت او را در گزینش الفاظ تحلیل کرده است. البته، علت این آشنایی‌زدایی را، که در زیرساخت‌های زبان و روابط بلاغی واژگان ریشه دارد، تحلیل نکرده است (ر.ک: شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۱: ۹۲-۱۲۳). سیدمحمد راستگو در مقاله‌ای با عنوان «مهندسی سخن در سروده‌های حافظ»، دربارهٔ انتخاب مناسب واژگان در غزلیات حافظ بحث کرده، اما تنها به انتخاب نخستین واژه توجه داشته و اساساً رابطهٔ جانشینی واژگان و انتخاب واژهٔ دوم را مطرح نکرده است (ر.ک: راستگو، ۱۳۸۳: ۶۵-۸۲). حیدری در مقالهٔ «ایهام در شعر حافظ»، در مبحث ایهام کنایی به رابطهٔ جانشینی معنی کنایه و تصویر آن در دو مصراع یک بیت اشاره دارد (ر.ک: حیدری، ۱۳۸۵: ۳۷). فرشیدورد در مقالهٔ «تشبیه و استعاره در شعر حافظ» به جانشینی مشبه‌به به‌جای مشبه اشاره کرده و آن را نوعی تشبیه با ادعای یکسانی می‌داند (فرشیدورد، ۱۳۵۲: ۷۷)، اما تشبیه فقط یکی از روابط بلاغی میان واژگان برای جانشین‌کردن آنها به‌جای یکدیگر است. یگانه کسی که مستقیماً به رابطهٔ جانشینی واژگان نظر داشته شمیسا است. او بدل بلاغی را تعریفی دوباره از یک امر جهت تصویرسازی، و ارائهٔ تازه‌ای از برخی صنایع ادبی جهت آشنایی‌زدایی می‌داند (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۳) و در «یادداشت‌هایی بر حافظ» چند نمونه بدل بلاغی را در چند بیت از غزلیات حافظ نشان داده است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۸: ۴۰۹)، ولی تعریف جامعی از این شگرد ارائه نکرده و به بررسی انواع روابط جانشینی واژگان و دسته‌بندی آنها نپرداخته است.

۲. بحث و بررسی

در این بخش، ابتدا تعریفی جامع از «بدل بلاغی» ارائه می‌شود؛ سپس، انواع آن، که حاصل روابط مختلف بلاغی میان طرفین جانشینی است، در سه مبحث معانی، بیان و بدیع،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

دسته‌بندی و با ذکر نمونه بررسی می‌شود. در ادامه، انواع بدل از نظر تعداد و آرایش آنها در بیت دسته‌بندی شده و درنهایت، بسامد آنها در جدول‌هایی مشخص شده است.

۲. ۱. تعریف بدل بلاغی

قبل از تعریف دقیق بدل بلاغی، لازم است تعریفی مختصر از بدل دستوری ارائه دهیم. بدل دستوری توضیحی اضافه برای معرفیِ بیشترِ اسم است که بلافاصله بعد از آن می‌آید؛ از نظر دستوری نقش مستقلی در جمله ندارد، بلکه تابع نقش قبلی است؛ به‌همین‌دلیل، نقشی فرعی دارد و قابل حذف است (ر.ک: وحیدیان کامیار، ۱۳۸۷: ۹۷؛ انوری و گیوی، ۱۳۶۷: ۱۳۰؛ خیامپور، ۱۳۸۸: ۴۴؛ وفایی، ۱۳۹۱: ۲۵۲). اما بدل بلاغی شکل تازه‌ای از صنایع کهن ادبی است که به‌صورت بدل ارائه شده است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۳)؛ مثلاً در بیت زیر، مشبه‌به به‌صورت بدل بعد از مشبه آمده است:

و قلب
این کتیبهٔ مخدوش
که در خطوط اصلی آن دست برده‌اند.
و فکر می‌کردم به فردا،
آه فردا
حجم سفید لیز (همان‌جا).

«کتیبهٔ مخدوش» بدل بلاغی برای «قلب»، و «حجم سفید لیز» جانشین «فردا» است. در این ابیات، بدل بلاغی وابستهٔ مبدل‌منه و همچون بدل دستوری از جمله قابل حذف است، اما در *غزلیات حافظ*، نوعی دیگر از بدل بلاغی می‌یابیم که استقلال دستوری دارد، در جمله‌ای جدا از مبدل‌منه و مستقل از آن می‌آید و از جمله حذف‌کردنی نیست. در بیت:

وصل خورشید به شب‌پرّهٔ اعمی نرسد که در آن آینه صاحب‌نظران حیران‌اند
(۶/۱۹۳)

«آن آینه» بدل از «خورشید» و جانشین آن است و از بیت حذف‌کردنی نیست. البته، می‌توان خورشید را در مصراع دوم به‌جای آینه تکرار کرد، اما علاوه‌بر تکرار مخل، بسیاری از زیبایی‌های بیت از بین می‌رود. با توجه به اشعار حافظ، می‌توان بدل بلاغی را چنین تعریف کرد: بدل بلاغی جانشینی دو واژه، یا دو ترکیب یا دو مفهوم در دو پارهٔ کلام برمبنای یک رابطهٔ بلاغی است؛ به‌این‌صورت که واژه، ترکیب یا مفهومی که در یک پارهٔ کلام آمده، در پارهٔ دیگر، با درنظرگرفتن همان معنی، با الفاظ دیگری تکرار شود. این امر سبب می‌شود که شاعر،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

در عین تکرار معنی، علاوه‌بر مصون‌ماندن از بلیهٔ لفظ، کارکردهای ادبی و هنری دیگری نیز خلق کند. به‌عبارت دیگر، این بدل تعریف هنری مبدلٌ‌منه و بیان تمامیت و مصداق آن است.

۲. ۲. دسته‌بندی روابط بلاغی میان طرفین جانشینی

حافظ با برقراری روابط بلاغی میان واژه‌ها یا مفاهیم، آنها را جانشین یکدیگر می‌کند. این روابط زیرمجموعهٔ سه مبحث علم بلاغت ـیعنی معانی، بیان و بدیعـ هستند؛ بنابراین، این روابط را ذیل این سه مبحث دسته‌بندی می‌کنیم.

۲. ۲. ۱. معانی

در بعضی موارد، بدل بلاغی با قواعد علم معانی هم‌سو است. گاه خواجه با روش بدل بلاغی به این قواعد و ابزار زبانی جنبهٔ هنری و بلاغی بخشیده و به او امکان داده که با استفاده از این ابزار با ایجاد طنز، کنایه، ایهام، ابهام و... بر دامنهٔ معنی بیفزاید.

۲. ۲. ۱. ۱. ضمیر

از احکام کلی ضمیر این است که مرجع آشکار داشته باشد و به اسم ماقبلش برگردد (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۱۲). تغییر در این قواعد می‌تواند مبین معنایی ضمنی باشد که نویسندهٔ آگاه به زبان به‌کار می‌برد و خواننده با شمّ زبانی خود آن را درک می‌کند. از نظر گرایس، یکی از علل ایجاد معنی ضمنی، رعایت‌نکردن اصل عرف و روش (ازجمله قواعد زبان) است (همان، ۵۰). در ابیات حافظ، گاهی ضمایر دلالت‌های متعدد دارند یا با مرجع خود مطابقت ندارند. این خلاف قاعده، سبب ابهام در مرجع اصلی ضمیر و آفرینش معانی ضمنی در بیت می‌شود. این ضمایر از سطح بدل دستوری فراتر می‌روند و به بدل بلاغی با کارکردهای هنری تازه تبدیل می‌شوند. به تعدادی از این کارکردها اشاره می‌شود:

الف. پیوند بافت غزلی به بافت مدحی در غزل حافظ

شمیسا می‌گوید: «یکی از قرائنی که در *دیوان حافظ* دال بر این است که شعر خطاب به شاه سروده شده است، لحن مؤدبانه و استفاده از ضمیر جمع و مفرد با هم است» (همان، ۱۱۰). ما این امر را جانشینی ضمیر جمع به‌جای مفرد می‌دانیم.

عزم دیدار تو دارد جان بر لب‌آمده بازگردد یا برآید چیست فرمان شما

(۲/۱۲)

اصطلاحات مصراع نخست عاشقانه و صمیمی و مصراع دوم مدحی و رسمی است. این بیت، همچون بیت تخلص قصیده، بافت عاشقانه را به بافت مدحی پیوند زده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

ب. بیان عمومیت و قطعیت مطلبی

گاهی جانشینی ضمیر جمع به‌جای مفرد، به معنی عمومیت می‌بخشد و سبب قطعیت آن می‌شود. در این بیت، خواجه حالت سرکشی و عصیان خود را به نوع انسان تعمیم داده و مفهومی عرفانی آفریده است.

سرم به دنیی و عقبی فرونمی‌آید تبارک‌الله از این فتنه‌ها که در سر ماست
(۲/۲۲)

ج. عدم مطابقت ضمیر با مرجعش برای رعایت اقتضای حال

در بحث‌های بلاغی همیشه باید مقتضای حال گوینده و شنونده را درنظر گرفت (ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۱۱). در سنت شعری، مقتضای حال معشوق، بی‌نیازی از عاشق و بی‌اعتنایی و تکبر اوست. این حالت در بیت زیر با جانشینی ضمیر جمع به‌جای اسم مفرد، که برخلاف قاعدهٔ مطابقت ضمیر با مرجع آن است، نشان داده شده است.

دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست گفت با ما منشین کز تو سلامت برخاست
(۱/۲۱)

د. ایجاد ابهام در مرجع ضمیر

جانشینی ضمایر به‌صورتی است که گویی بیش از یک مرجع دارند. این موضوع سبب ابهام در مرجع اصلی می‌شود.

ساقی به بی‌نیازی رندان که می بده تا بشنوی ز صوت مغنّی هو الغنی
(۶/۴۷۹)

هوالغنی از آیهٔ ۱۵ سورهٔ فاطر است: انتم الفقراءُ الی الله و الله هو الغنی الحمید. استعلامی در شرح این بیت می‌گوید:

> حافظ ساقی را به مناعت طبع رندان و صاحب‌دلان سوگند می‌دهد که به ما می بده. مناعت طبع رندان و صاحب‌دلان به بی‌نیازی مطلق محبوب ازل و ابد تکیه دارد؛ و هنگامی که مغنّی، همان مطرب، در بزم رندان می‌نوازد و می‌خواند، از استغنای حق می‌گوید (استعلامی، ۱۳۸۳: ۱۲۰۹/۲).

هروی در شرح این بیت می‌گوید:

> توان گفت که «هوالغنی» را که وصف خداست، با مقام استغناء رندان مقایسه کرده، به ساقی می‌گوید می بده تا مغنّی بی‌پروا شود و از آواز او این معنی را بشنوی که رندی که به مقام استغنا رسیده، غنی است. پس هو کنایه از همان رند عارف است که در مصراع اول به بی‌نیازی یا غنی‌بودن او سوگند یاد کرد (هروی، ۳/۱۳۸۶: ۱۹۶۸).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

در هریک از این دو شرح به یک جنبه از معنای «هوالغنی» اشاره شده است. استعلامی بی‌نیازی خدا؛ و هروی بی‌نیازی رندان را از آن برداشت می‌کند. اگر در این عبارت به‌دنبال مرجع دیگری برای ضمیر «هو» باشیم، آن مرجع را «حافظ» خواهیم یافت. خواجه در مصراع اول، ساقی را به بی‌نیازی رندان قسم می‌دهد که به او «می» بدهد. جملهٔ دوم با حرف ربط «تا» به این جمله اضافه شده است. «تا» در این جمله فاصلهٔ زمانی را می‌رساند و معنای «تااینکه» می‌دهد. جملهٔ دوم وابستهٔ جملهٔ نخست است و مرجع ضمایر آن را باید در آن جمله جست. به‌این‌ترتیب، ضمیر «هو» می‌تواند جانشینی برای حافظ باشد. می‌گوید: ساقی تو را به بی‌نیازی رندان قسم می‌دهم که به من می بدهی، آنقدر که مغنی آواز برآورد که حافظ (مانند رندان) بی‌نیاز شده است (از می پر شده است).

بیت دیگر:

دی وعده داد وصلم و در سر شراب داشت امروز تا چه گوید و بازش چه در سر است (۶/۳۹)

ضمیر مبهم «چه» در مصراع دوم مبین ابهام گفتهٔ معشوق و خیالی است که در سر دارد. اما حضور دو جملهٔ «وعده داد» و «در سر شراب داشت» در مصراع نخست، قرینهٔ حالی است، مبنی بر اینکه «چه گوید؟» و «بازش چه در سر است؟»، علاوه‌بر ابهام، به اظهار نیز اشاره دارد. جمله هم پرسشی و هم خبری است؛ چراکه خواجه یقین دارد که معشوق باز هم وعده می‌دهد و باز هم شراب در سر دارد!

۲. ۲. ۲. بیان

حافظ با برقراری یکی از روابط تشبیه، مجاز و کنایه بین دو مفهوم، یکی را جانشین دیگری می‌کند. این روابط بلاغی، از نظر ما، در این مقاله با تعاریفشان در کتاب‌های بلاغی کاملاً مطابقت ندارد؛ زیرا طبق تعریف کتاب‌های بلاغی، در مجاز، معنی حقیقی حذف و معنی مجازی جانشین می‌شود. در کنایه نیز، لازم حذف می‌شود و ملزوم به‌جای آن می‌نشیند، اما در بدل بلاغی، که موضوع بحث ماست، هر دو طرف (حقیقت و مجاز؛ لازم و ملزوم) در بیت حضور دارند؛ یعنی بدل بلاغی، همان‌طور که شمیسا بدان پرداخته است، ارائهٔ تازه‌ای از این صنایع است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

۲. ۲. ۲. ۱. تشبیه

در این نوع از بدل، یکی از طرفین تشبیه (مشبه یا مشبه‌به) جانشین دیگری می‌شود. با اینکه طرفین تشبیه در بیت حضور و ساختاری مانند تشبیه دارند، رابطهٔ جانشینی طرفین تشبیه، این نوع بدل را به استعاره نزدیک می‌کند. استعاره عاریه‌خواستن و به‌کاربردن واژه‌ای به‌جای واژهٔ دیگر به علاقهٔ مشابهت است؛ ازاین‌رو، این رابطه بی‌شباهت به استعاره نیست (برای تعریف استعاره و انواع آن ر.ک: تفتازانی، ۱۳۸۸: ۳۴۱ تا ۳۴۷؛ شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۵۳؛ ابن‌المعتز، ۲۰۰۱: ۱۱). فرشیدورد دربارهٔ نوآوری حافظ در تشبیه می‌نویسد: «از اقسام قوی تشبیه که در شعر حافظ فراوان است آنهایی است که مشبه‌به بدل مشبه است:

ابروی دوست کی شود دست‌کش خیال من کس نزده است از این کمان تیر مراد بر هدف
(۴/۲۹۶)

در ادامه، از مواردی مانند:

لبش می‌بوسم و درمی‌کشم می به آب زندگانی برده‌ام پی
(۱/۴۳۱)

یاد می‌کند و معتقد است که چنین تشبیهاتی با هیچ‌کدام از مواردی که بررسی کرده است مطابقت ندارد و معتقد است که از شدت شباهت، مشبه‌به عین مشبه فرض شده و تشبیه به استعاره نزدیک شده است و به‌اصطلاح تناسی تشبیه روی داده است (فرشیدورد، ۱۳۵۴: ۴۷).

الف. جانشین‌کردن مشبه‌به به‌جای مشبه

گاهی، مشبه‌به جانشین مشبه می‌شود و با ضمایر اشارهٔ «این» و «آن» به مشبه ارجاع داده می‌شود. بدل مستقیماً به مبدل‌منه ارجاع دارد و جانشینی طرفین کاملاً آشکار است. این بدل بی‌شباهت به استعارهٔ مصرحه نیست. در بیتِ:

در شاهراه جاه و بزرگی خطر بسی است آن به کزین گریوه سبکبار بگذری
(۵/۴۵۱)

«گریوه» به‌معنی زمین بلند و پشتهٔ خاکی، جانشین «شاهراه جاه و بزرگی» شده و گویی استعاره از آن است. در بسیاری از نمونه‌ها، ضمایر این و آن قبل از مشبه‌به نمی‌آید و بر مشبه دلالت مستقیم و آشکار ندارد و با تلاش مخاطب این رابطه کشف می‌شود. گاهی، این نوع از بدل دو دلالت عام و خاص دارد. بدل در رابطهٔ جانشینی به‌طور کنایی و پنهان به مبدل‌منه اشاره دارد و در خارج از رابطه دلالت عام دارد و می‌تواند مدلول دیگری نیز داشته

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

باشد. حافظ با این روش در واژهٔ بدل ایهام می‌آفریند و دو لایهٔ معنایی در سطح بیت ایجاد می‌کند. مثلاً در بیت ذیل:

خیال چنبر زلفش فریبت می‌دهد حافظ نگر تا حلقهٔ اقبال ناممکن نجنبانی
(۹/۴۷۴)

در این بیت، «اقبال ناممکن» هم می‌تواند استعاره از «زلف» باشد: مراقب باش که حلقهٔ زلف معشوق را نجنبانی (فریفتهٔ زلفش نشوی) و هم می‌تواند هر اقبال ناممکن دیگری را دربرداشته باشد. حافظ دست‌یابی به زلف معشوق را برای خود چون اقبالی ناممکن می‌داند.

در بعضی از ابیات، مصراع دوم تمثیلی برای مصراع نخست است و بیش از یک بدل بلاغی در آنها دیده می‌شود. در این موارد، مصراع دوم را می‌توان مشبه‌به و جانشینی برای مصراع نخست دانست و اجزای آن را مشبه‌به یا بدل برای اجزای متقابلشان در مصراع نخست قلمداد کرد.

برق عشق ار خرمن پشمینه‌پوشی سوخت، سوخت جور شاه کامران، گر بر گدایی رفت، رفت
(۲/۸۳)

شاه کامران بدل بلاغی از برق عشق و گدا بدل بلاغی برای پشمینه‌پوش است.

ب. جانشین‌کردن مشبه به‌جای مشبه‌به

در بعضی موارد، مشبه جانشین مشبه‌به می‌شود. در این موارد، اغلب تشبیه به‌صورت مضمر است.

دگر به صید حرم تیغ برمکش زنهار وزان که با دل ما کرده‌ای پشیمان باش
(۶/۲۷۳)

در این بیت «دل»، که مشبه است، جانشین «صید حرم»، مشبه‌به، شده است.

۲. ۲. ۲. ۲. بدل بلاغی و رابطه‌های مجاز

مجاز، ازمنظر علم بیان، به‌کاربردن لفظ در معنی غیر ما وُضِعَ لَه است. میان دو مفهوم مجازی و حقیقی روابط مختلفی چون جزئیت، کلیت، عموم و خصوص، علت و معلول و... وجود دارد. این تعریف، مبین شکل عادی و متعارف مجاز است. اما حافظ با جانشین‌کردن واژگان در بیت باتوجه به روابط مجازی (بدل بلاغی با رابطهٔ مجازی) شکل تازه‌ای از مجاز آفریده که کارکردهای بیشتری نسبت به شکل متعارف آن دارد. حافظ واژه‌ای را در مصراع اول به‌کار می‌برد. در مصراع دوم، به‌جای تکرار آن، واژه‌ای دیگر را ذکر می‌کند که بین این دو واژه، نوعی رابطهٔ (علاقهٔ) مجازی وجود دارد. تفاوت این شیوه با مجازی که در کتاب‌های بلاغی مطرح است، این است که در اینجا هر دو واژه ذکر شده‌اند، و دست‌کم در یک معنی، مساوی و برابر هم هستند، اما در مجازِ مرسوم فقط واژهٔ مجاز ذکر می‌شود و مخاطب با

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

توجه به قراین و علایق به معنی حقیقی پی می‌برد. می‌توان از اشعار حافظ برای انواع مجازها از منظر بدل بلاغی مثال آورد، اما در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود:

گل‌عذاری ز گلستان جهان ما را بس زین چمن سایهٔ آن سرو روان ما را بس
(۱/۲۶۸)

چمن به آن قسمت باغ می‌گفتند که در آن گل کاشته بودند (شمیسا، ۱۳۸۸: ۳۱۹). با این توضیح، چمن جزئی از گلستان است که با ضمیر «این» بدان ارجاع داده شده است. چمن با رابطهٔ مجازی جزء به کل، جانشین «گلستان» شده و بدل از آن است. وجود توأمان مجاز و حقیقت (کل و جزء)، تصویری از یک باغ با اجزای آن را به تصویر کشیده است. این فضاسازی و تصویرگری دوبعدی، به‌علت حضور توأمان حقیقت و مجاز (جزء و کل) ایجاد شده و در شکل عادی مجاز و حذف حقیقت، جز یک تصویر سادهٔ یک‌بعدی نخواهیم داشت.

در بسیاری از موارد نیز، بدل با ضمایر اشاره به مبدل‌منه ارجاع نمی‌دهد. در این موارد تنها رابطهٔ مجازی واژگان نشان‌دهندهٔ رابطهٔ جانشینی آنهاست.

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود
(۲۱۱/۷)

در این بیت، رابطهٔ یوسف و زر با یار و دنیا، خاص و عام است که جایگزین هم شده‌اند. در بیت زیر نیز:

از کیمیای مهر تو زر گشت روی من آری به یمن لطف شما خاک زر شود
(۶/۲۲۶)

رابطهٔ بین خاک و من مجاز به علاقهٔ ماکان و رابطهٔ بین مهر و لطف مجاز به علاقهٔ ملازمت است. گفتنی است که خاک، علاوه‌بر اینکه جایگزین «من» شده است، می‌تواند مستقل و به‌معنی خاک باشد که ایهام ظریفی دارد.[1]

۲. ۲. ۳. بدل بلاغی با رابطهٔ کنایی

کنایه بیان ملزوم و ارادهٔ لازم است. به‌عبارت دیگر، آن است که معنایی را با لفظی یا عباراتی بیان کنیم که برای آن وضع نشده است، بلکه مدلول دیگری دارد، ولی به‌دلیل رابطهٔ ملازمت میان دو لفظ، می‌توان از یکی (ملزوم) به دیگری (لازم) پی‌برد. کنایه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. کنایه از موصوف ۲. کنایه از صفت ۳. کنایه از نسبت (ر.ک: ابن‌المعتز، ۲۰۰۱: ۷۵؛ تفتازانی، ۱۳۸۸: ۳۹۶؛ الهاشمی، ۱۳۸۳: ۳۰۳). بدل بلاغی بستری برای کنایه‌سازی در غزلیات حافظ است، اما نه به‌طریق متعارف؛ چراکه در کنایه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

ملزوم بیان می‌شود و لازم از آن دریافته می‌شود، ولی در بدل بلاغی کنایه و معنای آن در دو مصراع جانشین یکدیگر می‌شود. حافظ این روش را برای آفریدن کنایه‌های تازه و غیرکلیشه‌ای بسیار به‌کار برده است. آنچه ذهن مخاطب باید درک کند، نه معنای کنایه، که رابطهٔ کنایه با معنی یا دلالت آن در مصراع دیگر است. بیشتر کنایه‌هایی که به این روش ساخته می‌شود از نوع جانشینی صفت و موصوف هستند. بدل گاهی توصیفی است که جانشین اسمی متناسب با آن می‌شود و گاهی اسمی (موصوف) است که جانشین صفت یا ویژگی‌ای متناسب با آن می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، انواع بدل‌های بلاغی به دو صورت به مبدل‌منه ارجاع دارند: گاهی با ضمایر اشاره به مبدل‌منه ارجاع مستقیم دارند و گاهی این ارجاع پنهان است و رابطهٔ جانشینی واژگان را از روابط بلاغی آنها باید دریافت.

آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم
(۶/۳۷۸)

اگر «بحر معلق» در این بیت با آسمان مقابل نمی‌شد، کنایه‌ای معماگونه برای آن بود. در اینجا، جانشین آسمان شده و با کشتی و شکستن تناسب ایجاد کرده است. خواجه با جانشین‌کردن واژگان فقط یک معنای کنایی ایجاد نکرده است، بلکه با ایجاد مراعات‌النظیر میان واژگان، تصویری از درهم‌شکستن کشتی در دریا را هم مجسم کرده است.

چشم تو خدنگ از سپر جان گذراند بیمار که دیده است بدین سخت‌کمانی
(۶/۴۷۵)

«بیمار» در سنت شعری توصیف چشم و کنایه از آن است، اما در سخن عادی دلالت دیگری دارد. در این بیت، «بیمار» به چشم اشارهٔ مستقیم ندارد؛ به‌این‌دلیل، هم معنی کنایی گرفته و هم معنای عادی خود را حفظ کرده است.

در بیت زیر، موصوف جانشین صفت شده است. ازآنجاکه بدل یا موصوف، توصیفِ آمده را رمزگشایی می‌کند، می‌توان این روش را تفسیر کنایه نامید.

باده خور غم مخور و پند مقلّد منیوش اعتبار سخن عام چه خواهد بودن
(۴/۳۹۱)

«مقلّد» صفتی است که مدلول و موصوف آن «عام» است. عوام مقلّدند و پندشان پذیرفتنی نیست!

در موارد معدودی نیز، فعل یا جمله‌ای در معنای کنایی جانشین فعل یا جملهٔ دیگر می‌شود:

حافظ آب رخ خود بر در هر سفله مریز حاجت آن به که بر قاضی حاجات بریم
(۱۲/۳۷۳)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

«آبِ رخ ریختن» کنایه‌ای (ملزوم) است که مدلول (لازم) آن هر عمل شرم‌آوری می‌تواند باشد، اما در اینجا «حاجت‌بردن» جانشین آن شده و بدان اشاره دارد. خواجه اظهار نیاز به سفله را سبب بی‌آبرویی می‌داند.

۲. ۲. ۳. بدیع

در این مبحث، انواعی از بدل بلاغی مطرح می‌شود که بعضی صنایع بدیعی را در بیت می‌آفریند.

۲. ۲. ۳. ۱. تبادر

ایهام تبادر آن است که واژه‌ای از کلام، واژهٔ دیگری را که با خود هم‌شکل یا هم‌صداست و در جمله حضور ندارد، به ذهن متبادر کند؛ مثل تداعی و تبادر «خیش» به‌وسیلهٔ «خویش» در مصراع «یادم از کشتهٔ خویش آمد و هنگام درو». واژه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود (خیش)، در معنی بیت نقشی ندارد و ایهام تنها در واژهٔ هم‌صدای آن (خویش) ایجاد می‌شود. راستگو این صنعت را ایهام جناس و شمیسا ایهام تبادر می‌نامد (ر.ک: شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۳۳؛ راستگو، ۱۳۷۰: ۸۱). شیوهٔ جانشین‌سازی کلمات گاهی ایهام تبادر می‌آفرینند. در این روش، جانشین‌سازی بین واژگانی صورت می‌گیرد که با یکدیگر روابطی مثل جناس، مجاز و تناسب دارند. رابطهٔ دو طرف به‌نحوی است که طرف دوم طرف اول را نیز به ذهن متبادر می‌کند؛ حتی، گاهی احتمال اینکه طرف اول منظورِ حافظ باشد بیشتر است. این رابطه سبب دومعنایی و ایهام در بیت می‌شود. آنچه ما به‌مثابهٔ ایهام تبادر مطرح می‌کنیم، دو تفاوت مهم با تعریف کلی آن دارد: از موارد اختلاف، یکی این است که واژه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود در بیت حضور دارد و طرف اول رابطهٔ جانشینی است. دوم اینکه همین واژه می‌تواند جانشین طرف دوم (بدل) شود و معنای دیگری به بیت ببخشد؛ به‌عبارت دیگر، سبب ایهام در معنی کلی بیت شود. این درحالی است که در تعریف ایهام تبادر، واژه‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، در معنی بیت حضور و نقشی ندارد و ایهام فقط در واژهٔ متجانس با آن است.

پیر پیمانه‌کش من که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان

(۶/۳۸۷)

در این بیت، «پیمان» به‌علت هم‌آوایی با «پیمانه»، که در مصراع نخست آمده است، «پیمانه» را به ذهن متبادر می‌کند. گویی حافظ می‌گوید از صحبت پیمانه‌شکنان دوری کن!

۲. ۲. ۳. ۲. تجرید

«تجرید عبارت از این است که انتزاع کنند از امری، به‌اعتبار صفتی که دارد، امر دیگر را که مثل امر اول باشد در آن صفت. با این ادعا که منتزع‌منه در آن صفت به درجه‌ای از کمال

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

رسیده که می‌توان امر دیگری که مثل خودش موصوف بدان صفت باشد از آن بیـرون آورد. چنان‌که از شخص شجاع، اسد و از جواد، حاتم و از فصیح، حسان» (رجـایی، ۱۳۹۲: ۲۳۶). آنچه در اینجا تجرید نامیده‌ایم، ارتباط معنایی دو مفهوم یا دو طرف جانـشینی مبتنـی بـر تشبیه است. طرف اول رابطه، یک واژه، یک ترکیب یا یک جملـه اسـت کـه معنـایی از آن افاده می‌شود. از این معنا، مفهومی بیرون کشیده می‌شود که معنای نخست را به‌طور رساتر در خود دارد. این مفهوم جانشین طرف نخست می‌شـود و معنـی آن را بـا شـدت و اغـراق بیشتری به مخاطب القا می‌کند؛ علاوه‌براین، سبب ارتبـاط معنـایی دو مـصراع نیـز همـین رابطهٔ شباهت و جانشین‌شدن این دو مفهوم است.

ز میوه‌های بهشتی چه ذوق دریابد　　هرآنکه سیب زنخدان شاهدی نگزیـد
(۳/۲۳۹)

خواجه از انواع میوه‌های بهشتی سیب را که بهترین آنهاست بیرون کشیده است، اما سـیب معنی حقیقی ندارد، بلکه مجاز از زنخدان معشوق به علاقـهٔ شـباهت اسـت. خواجـه سـیب زنخدان را از انواع میوه‌های بهشتی و بهترین آنها دانسته است که زاهد ذوق چـشیدن آن را ندارد؛ پس، قطعاً از ذوق دیگر میوه‌های بهشتی نیز بی‌بهره خواهد بود.

۲. ۲. ۳. ۳. تناقض

آنچه در اینجا به‌مثابهٔ تناقض مطرح می‌کنیم، رابطهٔ جانشینی میان مفـاهیم متـضاد اسـت. جانشین‌کردن دو امر متضاد، درحقیقت، نوعی یکسانی بین آن دو ایجاد می‌کنـد؛ یعنـی آن دو امر آن‌قدر شبیه‌اند که می‌توان آنها را با هم جابه‌جا کرد. در بیت زیر خواجه سـرنهادن را معادل و برابر سربلندی دانسته است:

بر آستان جانان گر سر توان نهـادن　　گلبانگ سربلندی بر آسمان تـوان زد
(۲/۱۵۴)

حتی می‌توانیم این مفاهیم را با هم جابه‌جا کنیم؛ گلبانـگ سـرنهادن بـر آسـمان تـوان زد! جمع‌شدن دو معنی متضاد در یک واژه تناقض عقلی ایجاد می‌کند، اما آموزه‌های عرفانی ما را در درک این تناقض یاری می‌بخشد.

۲. ۲. ۳. ٤. مترادف

در این نوع از بدل بلاغی، واژگان با فاکتورهای معنایی مشترک جانشین یکدیگر می‌شوند.

نبود نقش دو عالم که رنگ الفت بود　　زمانه طرح محبت نه این زمـان انـداخت
(۲/۱۶)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

گاهی واژهٔ بدل ایهام دارد که فقط در یکی از معانی خود با مبدل‌منه مترادف است:

خیال نقش تو در کارگاه دیده کشیدم به‌صورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم
(۱/۳۲۲)

«نگار»، علاوه‌براینکه به‌معنی «نقش» و با آن مترادف است، به‌معنی معشوقه و بت نیز به‌کار رفته و ایهام دارد.

۲. ۲. ۳. ۵. مراعات‌النظیر

گاهی میان مفاهیم متناسب نوعی رابطهٔ جانشینی قابل درک است.

عماری‌دار لیلی را که مهد ماه در حکم است خدا را در دل اندازش که بر مجنون گذار آرد
(۴/۱۱۵)

مهد و عماری از واژگان متناسب هستند. عماری را عموم مردم سوار می‌شده‌اند، ولی مهد مختص بزرگان و بانوان بوده است (دهخدا، ۱۳۷۷). خواجه کلمهٔ «مهد» را در پیوند با «لیلی» انتخاب کرده است. بااین‌حال، می‌توانست لغت «عماری» را تکرار کند، ولی بسیاری از تناسب‌های معنایی و زیبایی بیت از دست می‌رفت. رابطهٔ استعاری ماه و لیلی نیز زیبایی دیگری به بیت بخشیده است. خواجه در مصراع نخست دو تصویر می‌آفریند: عماری‌دار لیلی که مهد او را در حکم دارد، یا عماری‌دار لیلی که گویی آسمان را که مهد ماه است در حکم دارد.

۲. ۲. ۳. ۶. ایهام

تقریباً، در خیلی از انواع بدل‌های بلاغی گونه‌ای ایهام مشاهده می‌شود که حاصل ساختار جانشینی و استقلال دستوری بدل از مبدل‌منه است. در این موارد، بدل بلاغی دست‌کم دو معنی دارد: یک معنی آن حتماً همان مبدلٌ‌منه یا بخشی از آن است و معنی یا معانی دیگری هم دارد که می‌تواند معنی جدیدی را برای مبدلٌ‌منه ایجاد کند یا مستقل از آن معنی دیگری را فراروی خواننده بگذارد. به‌عبارتی دیگر، می‌توان گفت بیت در رابطهٔ جانشینی یک معنی و در خارج از آن معنای دیگری دارد:

نی من تنها کشم تطاول زلفت کیست که او داغ آن سیاه ندارد
(۹/۱۲۷)

«سیاه» بدل بلاغی برای زلف است و به‌معنی برده و غلام نیز آمده است که مرجع آن همان زلف است.

بسا که گفته‌ام از شوق با دو دیدهٔ خود ایا منازل سلمی فاین سلماکی
(۲/۴۵۳)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

«منازل سلمی» بدل بلاغی برای «دو دیده» است که در معنی منزل حقیقی (منازل سلمی) نیز قابل فهم است (ر.ک: حیدری و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۷۲).

۲. ۳. تقسیمات بدل بلاغی باتوجه به آرایش طرفین جانشینی

حافظ در روش جانشین‌سازی و آرایش واژگان تنوع ایجاد کرده است.

۲. ۳. ۱. یک بدل جانشین دو مرجع

گاهی بدل دارای دو معنی است و ایهام دارد و جانشین دو مفهومی می‌شود که آن معانی را دربردارند.

شرحِ شکنِ زلفِ خم‌اندرخمِ جانان کوته نتوان کرد که این قصّه دراز است

(۵/۴۰)

«قصه به‌معنی موی‌پیچه (= طرّه) است و در تمام کتاب‌های لغت عرب قصه را به‌معنی موی پیشانی همه‌جا آورده‌اند» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۶: ۴۴۹). بنابراین، قصه ایهام دارد: در معنی داستان، جانشین شرح، و در معنی طرّه، جانشین زلف است. خواجه می‌گوید شرح شکن زلف معشوق را نمی‌توان کوتاه کرد چون: ۱. این شرح طولانی است. ۲. این زلف دراز است.

دلم ز نرگس ساقی امان نخواست به جان چرا که شیوهٔ آن ترک دل‌سیه دانست

(۶/۴۷)

«ترک دل‌سیه» بدل بلاغی از چشم ساقی است که به بی‌رحمی و سنگ‌دلی و سفیدی‌ای که وسطش سیاه است (چشم) ایهام دارد. علاوه‌براین، مرجع «ترک دل‌سیه» در معنی سنگ‌دل و بی‌رحم می‌تواند ساقی باشد.

۲. ۳. ۲. یک بدل جانشین سه مرجع

در این روش، یک مفهوم جانشین سه مفهوم می‌شود. تعدد ارجاعات سبب تعدد معنا و ایهام در بیت می‌شود.

هردم از روی تو نقشی زندم راه خیال با که گویم که درین پرده چه‌ها می‌بینم

(۵/۳۵۷)

پرده، استعاره از روی و خیال و مجاز کل از جزء برای نقش است. با توجه به این رابطه‌ها می‌توان بیت را این‌گونه معنی کرد: هر لحظه نقشی از روی تو راه خیال مرا می‌زند، با چه کسی بگویم که: در پردهٔ خیال/ در پردهٔ این نقش/ در پردهٔ روی تو، چه‌ها می‌بینم.

۲. ۳. ۳. دو بدل جانشین یک مرجع

در این روش، دو بدل جانشین یک مفهوم می‌شود. بدل‌ها در آن مفهوم مشترک به تساوی می‌رسند.

هر مرغ به دستانی در گلشن شاه آمد بلبل به نواسازی حافظ به غزل‌گویی

(۸/۴۹۵)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

حافظ و بلبل، به علاقهٔ خاص از عام، جانشین «مرغ» شده‌اند. این موجد تشبیه تسویه میان حافظ و بلبل شده است. حافظ چون بلبل است و غزل‌های او چون نغمهٔ بلبل دل‌انگیز است.

۲. ۳. ٤. متتابع

متتابع آن است که چند بدل به‌دنبال هم بیایند؛ به‌طوری‌که یک بدل خود مبدل‌منه برای بدل دیگری باشد. جابه‌جاشدن متناوب بدل‌ها نوعی حرکت خطی در سطح بیت ایجاد می‌کند.

زبانت درکش ای حافظ زمانی حدیث بی‌زبانان بشنو از نی
(۹/۴۳۱)

در این بیت، دو جانشینی پی‌درپی وجود دارد: «نی» نمونهٔ بارز بی‌زبانان و جانشین آن و «بی‌زبانان» توصیفی از حافظ و کنایه از آن است؛ زیرا حافظ در مصراع نخست زبان درکشیده و بی‌زبان است. خواجه می‌گوید ای حافظ، مدتی ساکت باش تا بتوانی حدیث بی‌زبانان از جمله خودت را از بی‌زبانی مثل «نی» بشنوی.

۲. ۳. ۵. بدل در واحد مصراع

در ابیات معدودی، طرفین جانشینی در یک مصراع قرار می‌گیرند.

طبیب عشق منم باده ده که این معجون فراغت آرد و اندیشهٔ خطا ببرد
(۶/۱۲۹)

۲. ۳. ۶. تعدد بدل‌ها در بیت

ابیاتی که ما در این مقاله بررسی کردیم صرفاً یک نمونه بدل بلاغی داشت یا اینکه ما صرفاً به یک بدل پرداختیم. اما ابیاتی هستند که بیش از یک بدل بلاغی دارند و تعداد آنها گاهی (به‌ندرت) تا چهار بدل هم می‌رسد. برای جلوگیری از تکرار مکررات و اطالهٔ کلام فقط به یک نمونه اشاره می‌کنیم:

چون من گدای بی‌نشان مشکل بود یاری چنان سلطان کجا عیش نهان با رند بازاری کند
(۶/۱۹۱)

رند بازاری و من و سلطان و یار بدل بلاغی دارند.

۲. ٤. فراوانی داده‌ها

در این قسمت، فراوانی داده‌های تحقیق (انواع بدل‌های بلاغی) در جدول‌هایی مشخص شده است. در این مقاله، فقط به ذکر نمونه‌های محدودی از مباحث سه‌گانهٔ بلاغت اکتفا شد و طبیعی است که پرداختن به تمام موارد مباحث بلاغی در یک مقاله و از آن مهم‌تر ذکر تمام نمونه‌ها امکان‌پذیر نیست، اما تمام ابیات حافظ از این منظر بررسی شده است و در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

جدول‌هایی آمده است. امکان دارد مواردی سهواً از قلم افتاده باشد یا مواردی نادر به‌اشـتباه تحلیل شده باشد و این امکان وجود دارد که اندکی آمار تغییر کند، اما به‌نظر می‌رسـد کـه دست‌کم از نظر درصدها، تغییر معنی‌داری ایجاد نـشود. درمجمـوع، ۱۶۵۸ بـدل بلاغـی در ۱۴۶۴ بیت وجود دارد (گاهی در یک بیت بیش از یک بدل بلاغی وجود دارد).

جدول ۱. فراوانی ابیات دارای بدل بلاغی در سه حوزهٔ علم بلاغت

عنوان	تعداد ابیات	درصد
معانی	۴۷	٪۳
بیان	۱۱۰۱	٪۶۹
بدیع	۴۰۶	٪۲۸
مجموع	۱۴۶۴	۱۰۰

جدول ۲. فراوانی ابیات دارای بدل بلاغی در حوزهٔ علم بیان

عنوان	تعداد ابیات	درصد
تشبیه	۳۴۷	٪۳۴.۵
مجاز	۳۹۸	٪۳۹.۵
کنایه	۲۶۶	٪۲۶
مجموع	۱۰۱۱	۱۰۰

جدول ۲. ۱. فراوانی ابیات دارای بدل بلاغی با رابطهٔ تشبیه

عنوان	تعداد ابیات	درصد
تشبیه	۱۷۰	٪۴۹
ایهام و تشبیه	۱۵۲	٪۴۴
تشبیه تمثیل	۲۵	٪۷
مجموع	۳۴۷	۱۰۰

جدول ۲. ۲. مقایسهٔ فراوانی ابیات دارای بدل بلاغی با رابطهٔ مجاز

عنوان	تعداد ابیات	درصد
مجاز به‌علاقهٔ تضاد	۱۳	٪۳
مجاز به‌علاقهٔ عام از خاص	۹۵	٪۲۴
مجاز به علاقهٔ خاص از عام	۶۵	٪۱۷
مجاز به علاقهٔ جزء از کل	۴۸	٪۱۲
مجاز به علاقهٔ کل از جزء	۳۴	٪۸
مجاز به علاقهٔ محلیه	۲۵	٪۶
مجاز به علاقهٔ حالیه	۱۵	٪۴
مجاز به علاقهٔ ملازمت	۱۵	٪۴
ایهام و مجاز به‌علاقهٔ مجاورت	۵	٪۱
مجاز به علاقهٔ ماکان	۵	٪۱
مجاز به علاقهٔ مسبب از سبب	۴۰	٪۹.۵
مجاز به علاقهٔ سببیه	۲۷	٪۶.۵
مجاز به علاقهٔ آلیه	۱	٪۰.۳

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

مجاز به علاقهٔ مضاف از مضاف‌الیه	۳	٪۰.۵
مجاز به علاقهٔ جنس	۵	٪۱.۴
مجاز به‌علاقهٔ مایکون	۲	٪۰.۵
مجموع ۵	۳۹۸	٪۱۰۰

جدول ۲. ۳. فراوانی ابیات دارای بدل بلاغی با رابطهٔ کنایه

عنوان	تعداد ابیات	درصد
کنایه از موصوف	۵۳	٪۲۰
ایهام و کنایه از موصوف	۱۷۶	٪۶۶
تفسیر کنایه	۲۶	٪۱۰
کنایه در فعل (نسبت)	۱۱	٪۴
مجموع	۲۶۶	۱۰۰

جدول ۳. فراوانی ابیات دارای بدل بلاغی در حوزهٔ علم بدیع

عنوان	تعداد ابیات	درصد
تبادر	۶۳	٪۱۵
تجرید	۵۱	٪۱۳
مترادف	۲۱۰	٪۵۲
تناسب	۱۴	٪۳
ایهام و تضاد (تناقض)	۱۹	٪۴
سایر	۴۹	٪۱۲
مجموع	۴۰۶	۱۰۰

جدول ۴. فراوانی ابیات دارای بدل بلاغی از نظر تعداد بدل در بیت

عنوان	تعداد ابیات	درصد ابیات	تعداد بدل‌ها	درصد بدل‌ها
یک بدل در بیت	۱۲۶۴	٪۸۶	۱۱۴۴	٪۷۳
دو بدل در بیت	۱۸۵	٪۱۳	۳۷۰	٪۲۳
سه بدل در بیت	۱۳	٪۱	۳۹	٪۳
چهار بدل در بیت	۲	٪۰۱	۸	٪۱
مجموع	۱۴۶۴	۱۰۰	۱۵۶۱	۱۰۰

جدول ۵. فراوانی ابیات دارای بدل بلاغی از نظر نحوهٔ آرایش بدل و مبدل‌منه بایکدیگر

عنوان	تعداد ابیات	درصد
یک بدل برای یک مرجع	۱۳۴۴	٪۹۸
یک بدل برای دو مرجع	۷۲	٪۵
یک بدل برای سه مرجع	۱۰	٪۱
دو بدل برای یک مرجع	۱۱	٪۱
دو رابطه میان بدل و مرجع	۴	٪۰/۳
متتابع	۲۳	٪۲
مجموع	۱۴۶۴	۱۰۰

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

جدول ۶. ابیاتی که رابطهٔ جانشینی در آنها در واحد بیت یا واحد مصراع کامل می‌شود (کل ابیات دارای بدل بلاغی بدون تفکیک)

عنوان	تعداد ابیات	درصد
بدل بلاغی در واحد بیت	۱۴۵۴	٪۹۹
بدل بلاغی در واحد مصراع	۱۰	٪۱
مجموع	۱۴۶۴	۱۰۰

جدول ۷. فراوانی بدل‌های بلاغی دارای ایهام و بدل‌های فاقد ایهام

عنوان	تعداد	درصد
بدل‌های بلاغی دارای ایهام	۹۹۲	٪۶۰
بدل‌های بلاغی فاقد ایهام	۶۶۶	٪۴۰
مجموع	۱۶۵۸	٪۱۰۰

نتیجه‌گیری

بدل بلاغی جانشینی دو مفهوم مبتنی بر روابط بلاغی میان آنهاست. تعدد روابط به تعدد انواع بدل بلاغی منجر می‌شود. نگاهی گذرا به جدول‌های فراوانی داده‌ها نشان می‌دهد که حافظ ۱۶۵۸ بدل بلاغی را در ۱۴۶۴ بیت به‌کار گرفته است. در میان سه حوزهٔ بلاغت، یعنی معانی، بیان و بدیع، بیشترین تکرار در حوزهٔ بیان صورت گرفته و این از توجه خواجه به آفرینش تصویر نشان دارد و چون در روش جانشینی، این حوزه با دیگر حوزه‌های بلاغت ترکیب می‌شود، خواجه از این روش بیشتر برای هم‌پوشانی دو تصویر یا تصویر و معنی استفاده می‌کند. بعد از حوزهٔ بیان، بیشترین بسامد بدل از حوزهٔ بدیع است که نشان‌دهندهٔ آن است که خواجه بعد از تصویرسازی، به تناسبات آوایی و معنایی واژگان نظر داشته و از این تناسبات هم برای ایجاد بدل استفاده کرده است و درنهایت کمترین بسامد بدل بلاغی از حوزهٔ علم معانی است که نشان می‌دهد خواجه معنای فاقد تصویر و موسیقی را کمتر به‌کار برده است یا دست‌کم مسائل مبحث معانی قابلیت کمتری در این زمینه دارند. نکتهٔ دیگر، فراوانی بدل‌های بلاغی دارای ایهام و فاقد ایهام است. با اختلاف ۲۰ درصد، بدل‌های بلاغی ایهام بسامد بیشتری نسبت به بدل‌های فاقد ایهام دارد. این نشان‌دهندهٔ آن است که یکی از مهم‌ترین کارکردهای این روش ایهام است. در پایان، با مقایسهٔ تعداد ابیاتی که در آنها بدل بلاغی به‌کار رفته است با کل ابیات غزلیات خواجه، می‌توان به درصدی تقریبی از میزان استفادهٔ خواجه از این شگرد دست یافت. مجموع کل ابیات در غزلیات خواجه ۴۱۹۳ بیت است. تعداد ابیاتی که بدل دارند ۱۴۶۴ بیت است که نسبت به کل ابیات می‌توان گفت در یک‌سوم (۳۵درصد) از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]
[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

ابیات خواجه بدل بلاغی به‌کار رفته است. این مقدار فراوانی، از توجه خواجه به این شگرد نشان دارد که مکرر برای افزودن بر زیبایی شعرش از این ابزار بلاغی سود جسته است.

پی‌نوشت

۱. برای مشاهدهٔ بیشتر انواع رابطه‌های مجازی در بدل بلاغی ر.ک: رحیمی‌هرسینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۸-۷۱.

منابع

قرآن مجید (۱۳۷۹) ترجمهٔ مهدی الهی قمشه‌ای. تهران: دارالقرآن الکریم.

ابن‌المعتز، ابوالعباس عبدالله (۲۰۰۱) *البدیع*. لبنان: مؤسسه الکتب‌الثقافیه.

استعلامی، محمد (۱۳۸۳) *درس حافظ*. چاپ دوم. تهران: سخن.

انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۶۷) *دستور زبان فارسی*. تهران: فاطمی.

تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۸) *شرح المختصر*. چاپ پنجم. قم: اسماعیلیان.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۱) *دیوان*. به‌اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: سروش.

حیدری، علی (۱۳۸۵) «ایهام در شعر حافظ». *کیهان فرهنگی*. شمارهٔ ۲۳۹ و ۲۴۰: ۳۲-۳۹.

ـــــــ و همکاران (۱۳۹۶) «بدل بلاغی محملی برای ایهام‌سازی حافظ». *متن‌پژوهی ادبی*. سال بیست‌ویکم. شمارهٔ ۷۳: ۱۵۱-۱۷۳.

خیامپور، عبدالرسول (۱۳۸۸) *دستور زبان فارسی*. چاپ چهاردهم. تهران: ستوده.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه*. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.

راستگو، سیدمحمد (۱۳۷۰) «ایهام در شعر فارسی». *مجلهٔ معارف*. دورهٔ هشتم. شمارهٔ ۱: ۳۷-۸۳.

ـــــــ (۱۳۸۳) «مهندسی سخن در سروده‌های حافظ». *پژوهش‌های ادبی*. شمارهٔ ۳: ۶۵-۸۲.

رجایی، محمدخلیل (۱۳۹۲) *معالم البلاغه در علم معانی، بیان و بدیع*. چاپ چهاردهم. شیراز: دانشگاه شیراز.

رحیمی‌هرسینی، بهنوش و همکاران (۱۳۹۶) «نوعی مجاز با دلالت دوگانه (حقیقی و غیرحقیقی) شگردی برای گسترش دامنهٔ معنی در غزلیات حافظ». *زبان و ادب فارسی*. سال هفتادم. شمارهٔ ۲۳۵: ۵۷-۷۱.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) *بیان*. چاپ نهم. تهران: فردوسی.

ـــــــ (۱۳۸۸) *یادداشت‌های حافظ*. تهران: علمی.

ـــــــ (۱۳۸۹) *معانی*. چاپ دوم. تهران: میترا.

ـــــــ (۱۳۹۰) *نگاهی تازه به بدیع*. چاپ چهارم. تهران: میترا.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۰) *صور خیال در شعر فارسی*. چاپ چهارم. تهران: آگاه.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]

ـــــــ (۱۳۹۱) *رستاخیز کلمات*. تهران: سخن.

ـــــــ (۱۳۸۶) *موسیقی شعر*. چاپ پنجم. تهران: آگه.

فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۴) «ساختمان تشبیه و استعاره در شعر حافظ». *خرد و کوشش*. شمارهٔ ۱۸: ۳۵-۷۲.

وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۷) *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*. چاپ سوم. تهران: سمت.

وفایی، عباسعلی (۱۳۹۱) *دستور تطبیقی*. تهران: سخن.

الهاشمی، السیداحمد (۱۳۸۳) *جواهرالبلاغه*. الطبع الثانیه. مؤسسه الصادق للطباعه و النشر.

هروی، حسینعلی (۱۳۸۶) *شرح غزل‌های حافظ*. بـه کوشـش زهـرا شـادمان. چـاپ هفـتم. تهـران: فرهنگ نشر نو.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1397.26.85.2.6]

[DOI: 10.29252/jpll.26.85.33]